

دکتر علی وفادار*

عدالت از نظر علی (ع)

چکیده:

در قرن حاضر واژه‌های مقدسی مثل آزادی و حقوق بشر که غالباً به ابزاری در دست اربابان زر و زور تبدیل گشته‌اند، این سوال پیش می‌آید که چه مکتبی جان تشنه مشتاقان عدالت را سیراب خواهد کرد؟ سرگشتگی نوع بشر که خود را در تزویرهای سیاسی و مسخ ارزش‌های فرهنگی جوامع نشان می‌دهد، خود موبد این مطلب است که راهکارها و دستورالعمل‌های صادره از طرف سیاست‌بازان حرفه‌ای درمان قطعی عوارض روحی انسان‌های قرن حاضر نمی‌باشد و انسان‌های بی‌اعتقاد و فاقد آرمان و دچار آفت زدگی سیاست در پیدا کردن راه نجات خود درمانده‌اند چه رسد به اینکه بکوشند راه صحیح زیستن را به همدردان خود نشان بدهند. با توجه به حساسیت موضوع عدالت در برابر ظلم و تفسیر ظلم در شرایط گوناگون تاریخ ظرافت خاص خود را می‌طلبد. چنگ زدن به دامان پرفیض (مولی علی (ع)) و راه جستن به مدینه فاضله عدالت علی (ع) مطمئن‌ترین راه برای دستیابی به عدالت واقعی و خداپسندانه خواهد بود. عدالت و مساوات ارزش‌هایی هستند که هر شخص با وجدان خواهان آن می‌باشد و آن «عدالت» یعنی قرار دادن هر چیز به جای خود و رعایت کردن حقوق افراد جامعه به طوری که هر کس در لیاقت و شایستگی خود به حقش برسد. از علی (ع) سؤال شد که آیا عدالت بهتر است یا جود و بخشش، ایشان فرمودند: عدل از جود و بخشش بالاتر است چون عدل کارها را در مجرای خود قرار می‌دهد ولی جود کارها را از مجرای خود خارج می‌سازد. در جامعه انسانی افراد از نظر صلاحیت و استعداد و فضیلت و ایمان و اخلاق متفاوت هستند که اگر ارزشیابی‌ها درست انجام شود و همه از حقوق شایسته خود برخوردار شوند در این صورت عدالت تحقق یافته است و اما اگر معیارهای حقیقی و شایستگی انسان‌ها در نظر گرفته نشود همین بی‌عدالتی و ظلم است که نظام جامعه را از هم می‌پاشد.

واژگان کلیدی:

عدالت، مساوات، بخشش و جود، فضیلت و ایمان.

ما در این مقاله ابتدا مختصر به تعریف عدالت پرداخته و سپس عدالت را از نظر علی (ع) به طور اختصار شرح خواهیم داد.

قسمت اول: مقدمه در مورد مفاهیم و تعاریف عدالت

عدالت یعنی قرار دادن هر چیز در جای خود یعنی رعایت کردن حقوق افراد جامعه به طوری که هرکس در حد استعداد و لیاقت و توان خود به حقش برسد، اصولی که می تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد و به پیکر اجتماع سلامتی و آرامش دهد.

نکته قابل طرح درباره مفهوم عدل و عدالت آن است که این واژه‌ها «مشترک لفظی» است. یعنی یک اصطلاح است که در علوم گوناگون، معانی متفاوت به خود می‌گیرد. از این رو مثلاً در تعریف «عدالت» در «علم فقه» در کتاب لمعه می‌خوانیم که:

و هی ملکه نفسانیه باعثة علی ملازمه التقوی، التي هی القیام بالواجبات و ترک المنهیات
الکبیره مطلقاً و الصغیره مع الاصرار علیها و ملازمه المروه...

(آن ملکه نفسانی است که سبب ملازمت تقوا می‌گردد و تقوا اقامه به واجبات و ترک گناهان کبیره به صورت مطلق است و گناه صغیره‌ای که بر آن اصرار شود و تقوا، ملازمت با جوانمردی را نیز با خود دارد...)

از جمله کاربردهای «عدل»، در «علم کلام» است و در این معنا، عدل این گونه تعریف شده است. (۱)

اعطاء کل ذی حق حقه... گاهی توسعه‌ای در مفهوم عدل داده می‌شود و به معنای هر چیزی را به جای خود نهادن، یا هر کاری را به شایسته انجام دادن، به کار می‌رود و به این صورت تعریف می‌شود، وضع کل شی فی موضعه (۲) و طبق این تعریف، عدل مترادف با حکمت و کار عادلانه، مساوی با کار حکیمانه می‌گردد... حاصل آنکه برای عدل می‌توان دو مفهوم خاص و عام در نظر گرفت: یکی رعایت حقوق دیگران، و دیگری انجام دادن کار حکیمانه که رعایت حقوق دیگران هم از مصادیق آن می‌باشد. عدالت و پرهیز از ظلم، مبنای روابط اجتماعی و از اصولی است که نظم را در یک اجتماع سیاسی مستقر می‌سازد. رشته‌ای محکم است که مردمان را در داخل اجتماع به هم پیوند می‌دهد و موجب انسجام اجتماع است. در سخنان حضرت فاطمه (س)، همسر علی (ع) آمده است:

خداوند سبحان، عدالت را به منظور تامین اطمینان و آرامش دل‌ها لازم نمود که اگر در

اجتماعی عدالت نباشد افراد آن احساس امنیت نخواهند کرد و عدالت را برای تامین انس و همبستگی و پرهیز از تفرقه قرار داد...

زیرا تنها عامل انسجام و استواری امت همانا رعایت عدل در حقوق مردم است، و گرنه تا زمانی که ظلم و نابرابری اجتماعی وجود داشته باشد ناامنی، خشونت و آشوب در اجتماع خواهد بود که این مسائل نظام سیاسی را ناپدیدار می‌سازد.

از جمله کاربردهای مفهوم عدل و عدالت، در «علم اخلاق» است. در این منظر، سه قوه اصلی آدمیان، قوای ناطقه، غضب و شهوت اند. تفریط قوه ناطقه را «بله» و افراط آن را «سفه» گفته‌اند و توسط را در آن «حکمت»، توسط در غضب را «شجاعت» و افراط و تفریطش را «تهور» و «جبن» می‌خوانند. توسط در قوه شهوت «عفت» و افراط و تفریطش را «شره» و «خمود» نامیده‌اند و هنگامی که انسانی، اعتدال در هر سه قوه را به دست آورد و حکیم و شجاع و عقیف شد، از این هم آهنگی و اعتدال قوای سه گانه، فضیلت چهارمی پدید می‌آید که آن «عدالت» است. بنابراین توسط در مجموع قوای ثلاثه، موجب عدالت خواهد بود و افراط و تفریطش «ظلم» و «انظلام» است. (۳)

اما عدالت در «علم سیاست» نیز جای طرح دارد. اگر «فلسفه سیاسی» از ام المباحث رشته علوم سیاسی باشد، اصل عدالت از مباحث جدی فلسفه سیاسی است. به تعبیری شاید بتوان گفت، همه فلاسفه سیاسی به نحوی به بحث عدالت پرداخته‌اند. گستره زمانی این بحث به درازای اندیشه‌های سیاسی از عصر کلاسیک تاکنون می‌باشد. از دیدگاه فلسفه سیاسی، عدالت، صفت نهادهای اجتماعی است، نه افراد. البته در بحث عدالت، بین اندیشمندان سیاسی گرایش‌های مختلف وجود دارد. (۴)

«عدالت سیاسی»، در بین متفکران اسلامی و شیعی، مورد توجه زیاد قرار نگرفته است و به عدالت در علوم غیر سیاسی (مباحث کلامی، فقهی، اخلاقی و...) اهتمام جدی‌تر شده است. گر چه می‌توان از تعاریف و مطالب مربوط به عدالت در سایر رشته‌ها، برای معرفی عدالت سیاسی نیز بهره برد.

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه مفهوم عدل را در مقابل جود، این‌گونه تعریف نموده‌اند: العدل یضع الامور مواضعها (عدالت هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد).

واضح است که مطابق این تعریف، در حوزه سیاست که محور و مدار بحث «قدرت و دولت» است و مخاطبین اصلی دولتمردان، طبقات و احزاب و نهادهای سیاسی و آحاد مردم‌اند،

اینکه موضع هر کدام از این افراد و نهادها و تشکل‌ها و حکام کجاست، به حسب مفروضات و مبانی هر اندیشمند، پاسخ گوناگون خواهد داشت و بر این اساس، تامین عدالت در حوزه سیاست، از دیدگاه هر اندیشمندی ممکن است با نگرش دیگری متفاوت باشد.

قسمت دوم: در مورد عدالت از نظر امام علی (ع)

الف: مبنای تفکر سیاسی امام علی (ع) در مورد عدالت

بحث عدالت، در اندیشه‌های سیاسی امام علی (ع) مبحث بسیار گسترده و عمیقی است (۵) که تامل، تفکر و مجال معتنا بهی می‌طلبد. شخصیتی که نامش قرین عدالت و نه تنها امام معصوم شیعیان است بلکه در تاریخ بشریت به عنوان یک متفکر، اندیشمند و سیاستمدار خدامدار مطرح بوده است.

مجسمه عدل و مساوات، شیفته حق و انصاف، نمونه کامل بشر دوستی و رحمت و محبت و احسان، مولای متقیان علی (ع) که حتی دیگران درباره‌اش گفتند: قاتل او همان عدل و مساواتش بود (و قتل فی محرابه لشده عدله).

شیعیان معتقدند دیدگاه‌های امام علی بن ابی طالب (ع) که میزان واقعی فکر و عمل انسان‌هاست، در این مساله مهم حیاتی، می‌تواند به عنوان شاخص‌ترین الگوی عدالت و رابطه عادلانه دولت با ملت باشد. چه برای آنان که علی (ع) را به عنوان امام معصوم و اعلم و اعدل مردم، بعد از رسول (الله)، می‌دانند و چه برای آنان که وی را از دیدگاه یک انسان کامل و وارسته و خلیفه عادل، نگرسته و رژیم حکومت وی را عادلانه‌ترین رژیم در تاریخ اسلام می‌پندارند. حتی بعضی از نویسندگان اظهار می‌دارند: «مساله‌ای که علی ابن ابی طالب را مجبور به پذیرش خلافت نمود در خطر عدالت اجتماعی بود» (۶).

ریشه‌های عدالت در تفکر و جهان‌بینی حضرت علی (ع)، به اندازه جهان هستی و سنت الهی عمق دارد. امام (ع) معتقد بود که بشر باید از این اصل ریشه دار که به اندازه تمام هستی قدمت دارد و حاکم بر خلقت است، در حیات سیاسی - اجتماعی خود بهره ببرد و به خاطر منافع زورگذر خود، به آسانی آن را رها نکند. نگرش امام علی (ع) در خصوص عدالت، از عدالت خداوند در خداوندیش آغاز می‌گردد (۷) و در نظام خلقت و جهان هستی تداوم پیدا می‌کند (۸). امام علی (ع) به سرعت نگرش خود را در مورد عدالت به سطح اجتماعی بشری تسری می‌دهد و در حوزه اجتماع، برای تحقق عدالت، به سه نوع استدلال می‌پردازد: استدلال‌های نوع اول که

به خداوند و سنت الهی باز می‌گردد، استدلال‌های نوع دوم که بیشتر عقلانی و بشری است، اگر چه باز هم ریشه در سنت الهی دارد، و بالاخره نوع سوم استدلال‌های امام علی (ع) که مستقیماً به حوزه سیاست و حکومت مربوط می‌شود.

در استدلال‌های نوع اول، حضرت (ع) عمل بر اساس عدل را اقتدار به سنت الهی می‌داند و بلافاصله آن را موجب ثبات دولت و حکومت ذکر می‌کند. (۹) سپس حضرت تصریح می‌نماید که خداوند تعالی عدل را میزان و معیاری در بین مردم قرار داد تا به وسیله آن، حق اقامه شود. بنابراین نباید در بر گرفتن این میزان و ملاک، با خداوند مخالف گردد. فرمان‌های صریح خداوند بر عمل به عدل، از دیگر استنادات حضرت علی (ع) است و عدل را جوهره ایمان می‌داند. (۱۰) استدلال‌های نوع دوم علی (ع)، تذکر و راهنمایی، بیشتر جنبه عقلانی دارد و به روابط علی و معلولی در حوزه سیاست و اجتماع می‌پردازد. مثل این استدلال‌ها که «عدل قوی‌ترین اساس و بنیان هستی و زندگی است» (۱۱)، «صلاح عموم مردم (تمام بندگان خدا) در عمل است» (۱۲)، «صلاح شهروندان و مردم هر جامعه‌ای در عدل است» (۱۳) و «قوم و شیرازه جوامع بشری را عدل تشکیل می‌دهد» (۱۴) حتی امام از این نیز فراتر می‌رود و یک ارتباط سیستماتیک بین عدل و اجتماع انسانی برقرار می‌سازد و آنان را نظامی برای حاکمیت و فرمانروایی معرفی می‌کند. (۱۵) و فراتر از این، عدل سیستمی فراگیر برای تمام مردم (احتمالاً بشریت) برمی‌شمارد. (۱۶) استدلال‌های امام علی (ع) را در حوزه سیاست و حکومت می‌توان در سه زمینه مطرح کرد: زمینه اول، مردم و اجتماع است. اگر مسئولیت رشد و توسعه همه جانبه جوامع بشری را به عهده حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی آنان بدانیم، حضرت معتقدند که در ابعاد انسانی، اصلاح و تعالی شهروندان از طریق عدل امکان‌پذیر است و، به عبارت صریح‌تر هیچ چیز جز عدل نمی‌تواند مردم را اصلاح کند. در سایر ابعاد مادی اجتماع نیز حضرت معتقدند که هیچ چیز همانند عدل موجب آبادانی و سازندگی کشورها نمی‌شود.

زمینه دوم، حکومت نظام سیاسی است. اما معتقدند که عدل ورزی و دادگری موجب تداوم قدرت می‌شود و هیچ چیز همانند عدل، حکومت‌ها را حفظ نمی‌کند.

و زمینه سوم مربوط به حاکمان و نخبگان سیاسی است. از دیدگاه امام علی (ع) هرکس با عدل رفتار کند قدر و ارزش او بزرگ می‌شود و حکمش نافذ می‌گردد و از توانایی - شخصیتی - بالاتری برخوردار خواهد گشت. اما مهم‌تر از تمام اینها، این اعتقاد امام علی (ع) است. اساساً عدالت و خشونت دو مقوله متناقض هستند زیرا چنانکه گفتیم، عدل اساس است. حیات و

هستی است، قوام و شیرازه جامعه و عدل اصلاح و کرامت و رستگاری است و تحقق اینها در سایه امنیت و آرامش امکان پذیر است و بنابراین بی عدالتی، و به تبع آن خشونت، ویران کننده تمام این بنیادها و برنامه هاست.

شالوده تفکر و اساس جهان بینی حضرت علی (ع) را - به خصوص در حوزه سیاست و اجتماع - عدالت تشکیل می داد و امام با این مبنای فکری، وارد عرصه سیاست و حکومت گردید و تا آخرین لحظات عمرش و در تمام تصمیم گیری ها و سیاست گذاری هایش، بر آن به مثابه یک معیار و ملاک اساسی و تغییرناپذیر پای فشرد.

تمام رفتار سیاسی حضرت علی (ع) و از جمله برخورد آن حضرت با مخالفان و دشمنان در این چارچوب معنی می دهد و آزادی گسترده مخالفان و دشمنان باطل آن حضرت نیز بر منطق عدالت استوار بود.

ب: سفارش و تاکید امام علی (ع) به حکام برای اجرای عدالت (۱۷)

(۱) در عهد نامه امام علی (ع) به محمد بن ابابکر، هنگامی که وی را به حکومت مصر منصوب کرد، آورده اند: فاخض لهم جناحک، والن لهم جانبک، و ابسط لهم وجهک، و أس بینهم فی اللحظه والنظره، حتی لا یطمع العظماء فی حیفک لهم، و لا ییاس الضعفا من عدلک علیهم فان الله تعالی یسائلکم معشر عباده عن الصغیر من اعمالکم و الکبیره. (نهج البلاغه، نامه ۲۷)

(بال محبتت را برای آنها بگستران و پهلوی نرمش و ملایمت را بر زمین بگذار. چهره خویش را برای آنها گشاده دار، و تساوی در بین آنها را حتی در نگاه هایت مراعات کن، تا بزرگان کشور در حمایت بی دلیل تو طمع نورزند و ضعفا در انجام عدالت از تو مایوس نشوند که خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ و آشکار و پنهان باز خواست خواهد کرد.)

(۲) در عهد نامه مالک اشتر (نهج البلاغه، نامه ۵۳) نیز می خوانیم که:

واشعر قلبک الرحمه للرعیه، و المحبه لهم، و اللطف بهم، و لا تکنون علیهم سبعا ضاربا تفتنم اکلهم، فانهم صنفان: اما اخ لک فی الدین، او نظیر لک فی الخلق...انصف الله و انصف الناس من نفسک، و من خاصه اهلک، و من لک فیه هوی من رعیتک، فانک الا تفعل تظلم! و من ظلم عباد الله کان الله خصمه دون عباده..

(قلب خویش را نسبت به ملت خود، مملو از رحمت و محبت و لطف کن، و همچون حیوان

درنده‌ای نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری! زیرا آنها دو گروه بیش نیستند: (یا برادران دینی تواند، و یا انسان هایی همچون تو... نسبت به خداوند و نسبت به مردم از جانب خود و از جانب افراد خاص خاندانت و از جانب رعایایی که به آنها علاقه‌مندی، انصاف به خرج ده، که اگر چنین نکنی ستم نموده‌ای و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خداوند بندگانش دشمن او خواهد بود.) نامه‌ای به اشعث بن قیس، فرماندار آذربایجان (نامه ۵)، تذکر داده‌اند:

و ان عملک لیس لک بطعمه، و لکنه فی عنقک امانه، و انت مسترعی لمن فوقک. لیس لک ان تفتات فی رعیه، و لا تخاطر الا بوثیقه... (فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی است در گردنت، تو نیز باید مطیع مافوق باشی. درباره رعیت حق نداری استبداد به خرج دهی. در مورد بیت المال به هیچ وجه کاری جز با احتیاط و اطمینان اقدام مکن...)

و در عمل نیز حاکم اسلامی باید مدافع حقوق مردم باشد، تا عدالت استقرار یابد و ریشه‌های ظلم (۱۸) در حکومت بخشکد. در سیره حضرت امیر عکس العمل حضرتشان نسبت به اجحافی بر مردم تحت فرمانش حتی غیر مسلمان، قابل توجه و امان نظر است تا جایی که در مقابل تجاوز لشکریان معاویه به انبار شهر مرزی، حضرت به شدت عکس العمل نشان می‌دهد. (۱۹)

و لقد بلغنی ان الرجال منهم کان یدخل علی المراه المسلمه، والاخری المعاهده، فیتزعج حجلها و قلبها و قلائدها و رعثها، ما رعثها، ماتمتنع منه الا بالاسترجاع و الاسترحام. ثم انصرفوا وافرین مانال رجلا منهم کلهم و لا اریق لهم دم، فلو ان امرأ مسلما مات من بعد هذا اسفا ما کان به ملوما بل کان به عندی جدیراً. (۲۰)

(به من خبر رسید که یکی از آنان به خانه زن مسلمان و زن غیر مسلمانی که در پناه اسلام، جان و مالش محفوظ بوده، وارد شده و خلخال و دست بند، گردن بند و گوشواره‌های آنها را از نشان بیرون آورده است، در حالی که هیچ وسیله‌ای جز گریه و التماس کردن برای دفاع نداشته‌اند، آنها با غنیمت فراوان برگشته‌اند، بدون اینکه حتی یک نفر از آنان زخمی گردد و یا قطره‌ای خون از آنها ریخته شود. اگر به خاطر این حادثه مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار و به جاست.)

در سیره عملی حضرت، نوعی فرهنگ سازی وجود دارد که مردم را به حقوقشان واقف می‌کند و حتی اگر عملکرد موضعی از مردم را که ظاهراً هم به نفع حاکم است تذکر می‌دهد، در عمل تعامل حاکم و مردم را به سمت و سوی صحیح سوق می‌دهد. مثلاً وقتی حضرت از صفین

بازگشت و به کوفه وارد شد، در عبور از قبیله شبامیین، ضمن تذکری در حال عبور به وسیله قبیله «حرب» که همراه امام حرکت می‌کرد، در حالی که آن حضرت سوار بود، به او فرمود: ارجع فان مشی مثلک مع مثلی فتنه للوالی و مذلة للمومن. (۲۱)

(بازگرد، چراکه پیاده حرکت کردن شخصی مانند تو در رکاب مثل من، مایه فتنه و غرور برای والی و ذلت برای مومن است.)

همین تذکر را حضرت به کدخدایان شهر انبار که با سرعت به سوی او شتافتند، نیز دارد و پاسخ آنها را که این کارها از آداب ما در برابر امیران است، حضرت جواب می‌دهند:

و الله ما ینتفع بهذا امر اوکم! و انکم لتشقون علی انفسکم فی دنیاکم، تشقون به فی آخرتکم. (۲۲)

(به خدا سوگند با این عمل زمامداران شما بهره‌مند نمی‌شوند و شما با این کار در دنیا مشقت بر خود هموار می‌سازید و در قیامت بدبخت خواهید بود.)

به صورت عمومی نیز توصیه حضرت به مردم برای مواجهه با حاکم اسلامی آن است که:

(آن‌گونه که با زمامداران ستمگر سخن می‌گویید، با من سخن مگویید و آن‌چنان که در پیشگاه حکام خشمگین و جبار خود را جمع و جور می‌کنید، در حضور من نباشید و به طوری تصنعی با من رفتار ننمایید و هرگز گمان مبرید در مورد حقی که به من پیشنهاد کرده‌اید، کندی ورزم و نه اینکه خیال کنید من در پی بزرگ ساختن خویشانم، زیرا من استثقل الحق ان یقال له او العدل ان یرض علیه کان العمل بهما اقل علیه. (۲۳)

(کسی که شنیدن حق و یا عرضه داشتن عدالت بر او مشکل باشد، عمل به آن برای وی مشکل‌تر است.)

ج: وظایف حاکم و مردم در مورد عدالت

حضرت علی (ع) در یکی از خطبه‌هایشان در صفین فرموده‌اند:

اما بعد، فقد جعل الله سبحانه لی علیکم حقاً بولایته امرکم و لکم علی من الحق مثل الذی لی علیکم... ثم جعل - سبحانه - من حقوقه حقواً افترضها لبعض الناس علی بعض... و اعظم ما افترض - سبحانه - من تلك الحقوق حق الوالی علی الرعیه، و حق الرعیه علی الوالی فریضه فرضها الله - سبحانه - لكل علی كل، فجعلها نظاماً لالفتهم، و عزا لدينهم... فاذا ادت الرعیه الی الوالی حقه، وادی الوالی الیها حقها، عز الحق بینهم، و قامت مناهج الدین و اعتدالت معالم

العدل... و اذا غلبت الرعيه و اليها، او اجحف الوالى برعيته، اختلفت هنا لك الكلمه، و ظهرت معالم الجور... من واجب حقوق الله على عباده النصيحه بمبلغ جهدهم، و التعاون على اقامه الحق بينهم. (۲۴)

(اما بعد، خداوند برای من، بر شما، به واسطه سرپرستی امورتان، حقی قرار داده و در مقابل، برای شما همانند آن، حقی برگردن من گذاشته است... سپس خداوند از حقوقی که قرار داده حق بعضی از مردم بر بعضی دیگر است... از میان حقوق خداوند بزرگترین حقی را که فرض شمرده است، حق والی و زمامدار بر رعیت، و حق رعیت بر والی و حاکم است. این فریضه‌ای است که خداوند برای هر یک از زمامداران و رعایا بر دیگری قرار داده است و آن را نظام الفت (۲۵) و پیوستگی آنان با یکدیگر و عزت و نیرومندی دینشان گردانیده...

آن‌گاه که رعیت حق حکومت را ادا کند و حکومت نیز حق رعایا را مراعات نماید، حق در میانشان قوی و نیرومند خواهد شد و جاده‌های دین، صاف و بی‌دست انداز می‌گردد، نشانه و علامت‌های عدالت اعتدال می‌پذیرد... اما آن‌گاه که رعیت بر والی خویش چیره گردد و یا رئیس حکومت بر رعایا اجحاف نماید (۲۶) نظام بر هم می‌خورد، نشانه‌های ستم و جور آشکار خواهد گردید... از حقوق واجب خداوند بر بندگان این است که به اندازه توانایی خود در خیر خواهی و نصیحت بندگان کوشش کنند و در راه برقراری حق در میان خود، همکاری نمایند...

در خطبه ۳۴ نهج البلاغه نیز، حضرت امیر زمان بسیج مردم به سوی شامیان اعلان فرمودند که:

ايها الناس ان لي عليكم حقا ولكم حق: فاما حقكم علي فالنصيحه لكم و توفير فيثكم عليكم، و تعليمكم كيلا تجهوا و تاديبيكم تعلموا. و اما حقى عليكم فالوفاء بالبيعه، و النصيحه فى المشهد و المغيب. و الاجابه حين ادعوكم، الطاعه حين آمرکم.

(ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی است. اما حق شما بر من آن است که از خیر خواهی شما دریغ نورزم و بیت المال شما را در راه شما صرف کنم و شما را تعلیم دهم تا از جهل و نادانی نجات یابید و تربیت‌تان کنم، تا فراگیرید. و اما حق من بر شما این است که در بیعت خویش با من وفادار باشید و در آشکار و نهان خیر خواهی را از دست ندهید. هر وقت شما را بخوانم اجابت نمایید و هرگاه فرمان دادم، اطاعت کنید)

در نامه ۵۰ نهج البلاغه نیز حقوق متقابل حاکم و مردم به صورت مصداقی به نحو زیر بیان شده است:

اما بعد فان حقا على الوالى الا يغيره على رعيته فضل ناله و لا طول خص به و ان يزيد ما اقسام الله له من نعمه دنو من عبادہ، و عطا على رعيه ناله و لا طول خص به. و ان يزيد ما اقسام الله له من نعمه دنو من عبادہ، و عطا على اخوانه! الا وان لكم عندى الا احتجز دونكم سرالافى حرب، و لا اطوى دونكم امر الافى حكم، و لا اوخر لكم حقا عن محله و لا اقف به دون مقطعه و ان تكونوا عندى فى الحق سواء فاذا فعلت ذلك و جبت لله عليكم النعمه ولى عليكم الطاعه، و الا تنكصوا عن دعوه و لا تفرطوا فى صلاح و ان تخوضوا الغمرات الى الحق...

(اما بعد حقی که بر والی و زمامدار، انجام آن لازم است این است، فضل و برتری که به او رسیده و مقام خاصی که به او داده شده است، نباید او را نسبت به رعیت دگرگون کند و این نعمتی است که خداوند به او ارزانی داشته، باید هر چه بیشتر او را به بندگان خدا نزدیک و نسبت به برادرانش رثوف و مهربان سازد. آگاه باشید! حق شما بر من این است که جز اسرار جنگی، هیچ سری را از شما پنهان نسازم و در اموری که پیش می آید، جز حکم الهی کاری بدون مشورت شما انجام ندهم. هیچ حقی را از شما به تاخیر نیندازم، بلکه آن را در وقت و سر رسید آن پرداخت کنم. (و نیز حق شما بر من است که) همه شما در پیشگاه من مساوی باشید. آن گاه که این وظایف را انجام دادم و نعمت خداوند بر ما مسلم و حق اطاعت من بر شما لازم گردید موظف اید که از فرمان من سرپیچی نکنید. در کارهایی که انجام آنها به صلاح و مصلحت است، سستی و تفریط روا مدارید و در دریاهاى شداید به خاطر حق فرو روید).

د: عدالت حضرت علی (ع) در تقسیم بیت المال

(۱) هارون بن عنتره از پدرش نقل می کند: من در قصر خورنق به نزد علی بن ابیطالب رفتم. زمستان بود. دیدم علی (ع) لباس کهنه به خود پیچیده و از سرما به خود می لرزد. گفتم: یا امیرالمومنین، خدا برای تو و خاندان تو هم، مثل دیگران در این مال سهمی قرار داده، چرا با خود چنین می کنی؟ امام فرمود: «من در بیت المال زحمتی ندارم و این جامه مستعملی هم که دارم از مدینه همراه خود آوردم». (۲۷)

(۲) اصیغ بن نباته می گوید: هر گاه مالی برای امام می آوردند آن را داخل بیت المال می گذاشت و به مستحقین می داد و دستی در مال می کرد و می فرمود: «ای طلای زرد و ای سیم سفید، غیر مرا گول بزنید که مرا به شما حاجتی نیست». (۲۸)

سپس بیرون نمی آمد تا آنکه آنچه در بیت المال بود پخش می کرد بعد دستور می داد که

جاروب شود و آب پاشی شود. پس در آنجا دو رکعت نماز می خواند و بعد از سلام می گفت ای دنیا خود را به من عرضه مکن خود را پیش من زینت منما، مرا گول زن که من تو را سه طلاقه کردم که رجوع در آن نیست.

(۳) هلال بن مسلم از جدش نقل می کند: عصر بود مالی برای بیت المال آوردند، خود شاهد بودم که حضرت علی (ع) فرمود: «این مال را تقسیم کنید» گفتند عصر است یا امیرالمومنین تا فردا به تاخیر بیاندازید. به آنها فرمودند: آیا ضمانت می کنید که تا فردا زنده باشم؟ پس تاخیر نکنید و تقسیم کنید. سپس شمعی آوردند و آن مال را در روشنایی شمع تقسیم کردند.

(۴) شعبی گوید: داخل میدان کوفه شدم در حالی که پسرکی بودم، ناگهان امیرالمومنین علی (ع) را ایستاده دیدم طلا و نقره پیش او ریخته بود و در حالی که تازیانه ای در دستش بود، مردم را دور می زد. سپس به سوی آن مال رفت و آن را تقسیم کرد بین مردم تا اینکه چیزی از آن باقی نماند. سپس به خانه خود رفت و هیچ چیز از آنها را با خود نبرد. من نزد پدرم برگشتم و گفتم: ای پدر: من امروز «بهترین مردم» یا «نادان ترین مردم» را دیده ام! پدرم گفت: چه کسی بود ای پسر؟ گفتم: علی بن ابیطالب امیرالمومنین را دیدم. قضیه را شرح دادم. پدرم گریست و گفت ای پسر، «بهترین مردم» را دیده ای.

(۵) روزی امام شمشیرش را به بازار آورد که بفروشد و با پول آن لباس تهیه کند و می گفت: کسی این شمشیر را از من می خورد؟ به خدا سوگند! چه قدر با این شمشیر غبار اندوه را از صورت پیامبر خدا زدودم و اگر بهای لباسی را داشتم آن را نمی فروختم. مردی نزد امام آمد و گفت این لباس را به طور سلف به شما می فروشم. این در حالی بود که همه دنیای اسلام به غیر از شام در خدمت و اختیار امیرالمومنین بود.

(۶) علی (ع) بیت المال را تقسیم می کرد، که طفلی از نوه های امام آمد و چیزی برداشت و رفت. امام سراسیمه به دنبال طفل دوید و آن را از دستش گرفت و به بیت المال برگردانید. مردم به حضرت گفتند که این طفل هم سهمی دارد. امام فرمود: هرگز. بلکه فقط پدرش سهمی دارد آن هم به اندازه سهم دیگر افراد از آن می تواند به طفلش بدهد. البته این نوع سختگیری ها مربوط به بیت المال بود اما در بخشیدن اموال شخصی خود سخاوت امام در حدی است که حتی معاویه می گوید: اگر حضرت علی دو اطاق داشته باشد یکی پر از گاه و دیگری پر از طلا برای او بخشیدن هر دو یکی است. (۲۹)

ه: رابطه عدالت با حق (۳۰)

از دیدگاه امام علی (ع) احقاق حق و عدالت، باگذشت زمان کهنه و مشمول مرور زمان نمی‌شود و باید آنها را استیفا نمود همچنان که راجع به قطایع عثمان، یعنی اراضی که متعلق به عامه مسلمین است و عثمان آنها را از قیود اشخاص قرار داده بود، فرمود:

به خدا قسم زمین‌هایی که متعلق به عامه مسلمین است و عثمان به این و آن داده پس خواهم گرفت هر چند آنها را مهر زنانشان قرار داده باشند یا با آنها کنیزکانی خریده باشند.

علی (ع) مانند هر مرد الهی و رجل ربانی دیگر، حکومت و زعامت را - به عنوان یک پست و مقام دنیوی که اشباع‌کننده حس جاه‌طلبی بشر است و به عنوان هدف و زندگانی مردمان - سخت تحقیر می‌کند و آن را پشیزی نمی‌شمارد. آن را مانند سایر مظاهر مادی دنیا از استخوان خوکی که در دست انسان خوره داری باشد بی‌مقدارتر می‌شمارد. اما همین حکومت و زعامت را در مسیر اصلی و واقعی‌اش، یعنی به عنوان وسیله‌ای برای اجرای عدالت (۳۱) و احقاق حق و خدمت به اجتماع، فوق‌العاده مقدس می‌شمارد و مانع دست یافتن حریف و رقیب فرصت طلب و استفاده جو می‌گردد و از شمشیرزدن برای حفظ و نگهداریش از دستبرد چپاولگران دریغ نمی‌ورزد.

ابن عباس در دوران خلافت علی (ع) بر آن حضرت وارد شد، در حالی که با دست خودش کفش کهنه خویش را پینه می‌زد از این عباس پرسید قیمت این کفش چقدر است؟ ابن عباس گفت هیچ، امام فرمود: ارزش همین کفش کهنه در نظر من از حکومت و امارت بر شما بیشتر است، مگر آنکه به وسیله آن عدالتی را اجرا کنم، حقی را به ذی حقی برسانم، باطلی را از میان بردارم.

البته حقوق مردم با تکالیف آنها ملازمت دارد و تنها خدای متعال از ملازمه حق و تکلیف مستثنی است. امام علی (ع) با اشاره به این مطلب عدل الهی را هم به تصویر می‌کشد: اگر ممکن بود که برای فردی حقی اعتبار گردد و تکلیفی در برابر آن حق به عهده او نیاید، این مخصوص خداست که بر بندگانش قدرت تکوینی داشته و در آنچه بر آفرینش مقدر فرمود به عدالت رفتار کرده است (بنابراین، کسی را بر او حقی نیست) ولی در عین حال، خداوند حق خودش بر بندگان را اطاعت فرمانش می‌داند و در برابر این اطاعت (که وظیفه فطری و وجدانی مخلوق است) نیز پاداشی که همان ثواب مضاعف است، قرار داده و این خود لطف و عنایت دیگری است که بزرگواری خداوند اقتضای آن و بیشتر از آن را دارد و این حقی است که خداوند

اختیاراً بر خودش، برای بندگان واجب ساخته و این حق خارج از ملازمه حق و تکلیف است.

قسمت سوم: جمع بندی و نتیجه‌گیری

نکاتی به عنوان نتیجه مباحث در این بحث مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱. مفهوم عدل و عدالت در کلام و مواضع حضرت امیر (ع) (۳۲) نقش ویژه دارد. این حساسیت در بعد سیاسی و حکومتی نیز به وضوح خود را نشان می‌دهد. از نگاه آن حضرت محبوب‌ترین کار آن است که به عدالت (۳۳) نزدیک‌تر و خشنودی رعیت را به صورت فراگیرتر تامین کند:

اوسطها فی الحق، و اعمها و فی العدل، و اجمعها لرضی الرعیه. (۳۴)

و بزرگترین کار برای حاکم نیز، از نگاه آن حضرت، عدالت گستری است:

استقامه العدل فی البلاد (نهج البلاغه نامه ۵۳)

همچنین از نگاه علی (ع) بهترین بندگان، امام عادل است و بدترین اشخاص، امام جائز:

فاعلم ان افضل عباد الله عندالله امام عادل... ان شر الناس عندالله امام جائز (۳۵)

وقتی آن حضرت از نگاه نظارتی و کنترل برحکومت از سوی جامعه به موضوع می‌نگرد، در بین مراتب امر به معروف و نهی از منکر، بالاترین مرتبه آن، سخن در برابر امام و حاکمی ستمگر است:

افضل من ذلک کله کلمه عدل عند امام جائز... (۳۶)

۲. اگر عدالت، هر چیزی را برجای خود نهادن است (وضع الشيء فی موضعه)، در عدالت سیاسی، دو کفه اصلی، حاکم و مردمند و در نظریات سیاسی و در اندیشه فلاسفه سیاسی، تاکید بر حاکم، سبک نمودن کفه عدالت به ضرر مردم است و بالعکس. اما با توجه به مجموع قول و فعل حضرت امیر (ع)، کفه ترازوی حکومت چگونه تعریف می‌شود؟ شهید استاد مرتضی مطهری در سیری در نهج البلاغه، به اینجا می‌رسند که:

امام و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آنها است. از این دو (حکمران و مردم) اگر بنا است یکی برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده محکوم است، نه توده محکوم برای حکمران.

۳. در بحث عدالت سیاسی، بحث «حق» نقشی کلیدی و محوری دارد. واژه حق که در لغت به معنای ثبوت و امر ثابت و واجب آمده، در اصطلاح حداقل به دو معنا ذکر شده است:

الف) یکی معنای حق مفهوم فلسفی و عینی آن است که عبارت است از امر ثابت و حقیقتی که خارج از حوزه اندیشه و تفکر بشری است. جمع این معنای حق، حقایق است. در این معنا حق از مقوله «هست» هاست. مثلاً در آنجا که در تلقین فرد مرده، خواننده می‌شود: «الصراف حق» و «المیزان حق» مراد از حق در معنای فلسفی و اول آن است.

ب) حق در معنای دوم به معنای سلسله مقرراتی است که در زمینه وظایف و مسئولیت‌های انسانی در ارتباط با خدا، خود و جامعه است. این معنای از حق، معادل بدهکاران بوده و از مقوله «بایدها» است. در کلام حضرت امیر (ع)، گاهی حق به این معنا به کار رفته است. مثلاً آنجا که در برنامه ۵۰ نهج البلاغه می‌خوانیم:

فان حقاً علی الوالی الا یغیره علی رعیتہ فضل ناله و لا طول خص به و ان یزیده ما قسم الله له من نعمه دنوا من عبادہ و عطفاً علی اخوانه.

(حقی که بر والی و زمامدار انجام آن لازم است، این است: فضل و برتری که به او رسیده و مقام خاصی که به او ارزانی داشته، باید هر چه بیشتر او را به بندگان خدا نزدیک، و نسبت به برادرانش رثوف و مهربان سازد.) (۳۷)

۴. اگر مفهوم عدالت سیاسی با حق گره خورده و چنین معنایی از آن در کلمات حضرت امیر (ع) نیز آمده و از حقوق متقابل حاکم و مردم (با تاکید بر مردم) سخن به میان آمده است و اگر ندادن حق به ذی حق ظلم است و گریز از عدالت، آنچه طبیعی است و شواهد تاریخی کثیر نیز دارد، آن است که معمولاً در جامعه، این حقوق ضعف‌است که پایمال می‌شود. یعنی در بین حاکم و مردم، آنان که احتمال بیشتری برای مظلوم واقع شدن دارند، مردمند چون حکام مستظهر به قدرت سیاسی و سرنیزه‌اند و مردم دستان خالی دارند و بین آحاد مردم نیز بعضی طبقات، اقشار و شئون آسیب پذیرتر از طبقات متوسط و بالا هستند و... از این رو اگر کسی به دنبال عدالت سیاسی است و بر روی آن تاکید دارد، به مردم، عموماً و به طبقات و اقشار آسیب‌پذیر، خصوصاً باید عنایت ویژه داشته باشد. با این مبنا می‌توان به جرات ادعا نمود که علی (ع)، تمام اهتمامش بر قراری عدالت سیاسی است و بلکه کلید شخصیت علی (ع) عدالت است. در اینکه حضرت امیر (ع) توجه خاص به اعاده عدالت سیاسی داشته، به شواهد فراوانی می‌توان استشهاد نمود که از آن میان به چند مورد اشاره می‌شود.

از نگاه علی (ع) ستم‌دیدگان و طبقه ضعیف و پایین، جایگاه ویژه دارند. لذا در جایی

می‌فرمایند:

الدلیل عندی عزیز حتی آخذ الحق له، و التقوی عندی ضعیف حتی آخذ الحق منه (۳۸)
(ستمیدگانی که در نظر من عزیز و محترم اند، تا حقشان را بگیرم و نیرومندان ستمگر در نظر من حقیر و پست داد تا حق دیگران را از آنها بستانم.)

علی (ع) از اینکه حاکم منصوب او در مجلسی که مختص سرمایه دارها بوده و جای فقرا در آن مجلس خالی بوده است، شرکت نمود، به شدت می تازد و به عثمان بن حنیف در نامه ۴۵ نهج البلاغه (۳۹) تذکر می دهد که حاکم اسلامی نمی تواند نسبت به طبقات محروم بی تفاوت باشد و شاهد عینی حاکم دینی را خود بر شمارد. در جایی از این نامه می خوانیم:
الفتح من نفسی بان یقال: هذا امیرالمومنین، و لا اشاركهم فی مکاره الدهر او اکون اسوه لهم فی جشوبه العیش.

(آیا به همین قناعت کنم که گفته شود، من امیر مومنانم؟ اما با آنان در سختی های روزگار شرکت نکنم؟ و در تلخی های زندگی پیشوا و مقتدایشان نباشم؟)

۵- اگر نفی طبقه ممتاز و تاکید بر «برابری»، به قول «توکویل» از وجوه تمایز جوامع مدرن غربی نسبت به جوامع سنتی است، در قول و فعل و تقریر علی (ع)، عدالت و برابری موج می زند. اگر در مبانی جدید، انسان ها صاحب حق اند، حضرت امیر (ع) در بیش از ۱۳ قرن پیش، از حقوق برابر همه مردم، خصوصاً طبقات ضعیف و اقشار آسیب پذیر با دیگران، سخن به میان آورده است. اگر حکومت و حکام در نگاه جدید، باید خادم مردم باشند، نگاه علی (ع) نیز حکام را در خدمت مردم و حق و عدل می بیند. با این اوصاف این اتهام که نگاه اسلامی و نصوص شیعی، «سنتی» اند و انسان ها را مکلف در برابر حکام می بینند، سخنی بی اساس است.
البته این نکته قابل ذکر است که مبانی و نصوص دینی، انسان ها تنها مکلف و موظف نیستند و بلکه در موازنه بین حکام و مردم، کفه ترازو به نفع مردم سنگینی می کند، اما در عین حال، حکام و دولتمردان نیز حقوقی بر مردم دارند که مردم موظف اند به آن نکات توجه داشته و آنها را رعایت کنند.

یادداشت ها:

۱- فرض الله تعالی العدل تسکینا للقلوب، شیخ صدوق (ابن بابویه)، من لایحضره الفقیه، ص ۲۹۲۵ حدیث

شماره ۴۹۴۹، ترجمه علی اکبر غفاری، نشر صدوق ۱۳۶۸.

۲- مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، تهران، صدرا ۱۳۶۹، ص ۱۱۳.

- ۳- برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع شود به ابونصر فارابی، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه سید جعفر سجادی، ج ۲، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۱، ص ۶۰.
- ۴- برای ملاحظه سیر تاریخی بحث عدالت مراجعه شود به سیدصادق حقیقت، مقاله «اصول عدالت سیاسی»، مجله نقد و نظر، بهار و تابستان ۱۳۷۶، صص ۹-۳۶۸.
- ۵- برای نمونه، رک علی اکبر علیخانی، عدالت در اندیشه سیاسی امام علی (ع) انقلاب اسلام در اندیشه عمل، مجموعه مقالات سیاسی، مرکز پژوهش و تحقیقات اداره کل بررسی‌های سیاسی سازمان تبلیغات اسلامی، بهمن ۷۵، صص ۴۵-۶۷.
- ۶- جرج جرداق، الامام علی صوت العدالة الانسانية، ج ۱ بیروت، منشورات دارالمکتبه الحیاء، ۱۹۷۰، ص ۱۵۵.
- ۷- نهج البلاغه، سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، خطبه ۲۱۴، ص ۲۴۶، خطبه ۱۹۱، ص ۲۰۸، خطبه ۹۱، ص ۸۴، خطبه ۱۸۵، ص ۱۹۷، خطبه ۲۲۳، صص ۲۵۸-۲۵۹.
- ۸- همان، خطبه ۹۱، صص ۳-۸۱.
- ۹- شرح غررالحکم و دررالکلم، جمال الدین محمد خوانساری، بامقدمه و تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۴۰۳.
- ۱۰- شرح غررالحکم و دررالکلم، پیشین ج ۲، ص ۳۰.
- ۱۱- همان، ج ۱، صص ۶۴ و ۲۱۶.
- ۱۲- همان، ج ۴، ص ۴۰۲.
- ۱۳- همان، ج ۱، ص ۱۹۶.
- ۱۴- همان، ج ۱، صص ۱۸۳ و ۲۰۳.
- ۱۵- همان، ج ۱، ص ۱۹۸.
- ۱۶- همان، ج ۳، ص ۳۸۵.
- ۱۷- علی (ع) نسبت به قاتل خودش وصیت کرد و به پسرش گفت: پسر من به اسیرت رحم کن و شفقت کن، اگر من مردم او را تنها یک ضربه بزنم دست و پا و دیگر اندام او را قطع نکنم که من از رسول خدا شنیده‌ام می‌فرمود: بپرهیزد از بریدن اندام مرده هر چند سگ دیوانه باشد. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، ص ۳۲۱، نامه ۴۷.
- ۱۸- ظالم سه نشانه دارد: ۱- نسبت به مافوق خود نافرمان است ۲- نسبت به زیر دست خود با زور رفتار می‌کند ۳- حمایت از ظالمین می‌کند. غرورالحکم، ص ۵۸۴، نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، صص ۵۰۳ و ۳۱.
- ۱۹- ابن محمد قزوینی، بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیر المومنین (ع)، ص ۳۳.
- ۲۰- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، ص ۲۷ و ۲۸، خطبه ۲۷.
- ۲۱- نهج البلاغه، کلمه قصار ۳۲۲.

- ۲۲- نهج البلاغه، کلمه قصار ۳۷.
- ۲۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.
- ۲۴- نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، چاپ نخست، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۶۸، خطبه ۲۱۶، ص ۲۴۸ و سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، تهران انتشارات صدرا، چاپ نهم، ص ۱۲۵، خطبه ۲۱۶.
- ۲۵- ایجاد الفت میان مسلمین، رجوع به ص ۱۸۷، تالیف علامه سیدمحسن امینی عاملی، در کتاب کلام به اهتمام عبدالکریم بی آزار شیرازی.
- ۲۶- اطاعت مردم از حاکم در نظر حضرت علی (ع) مطلق نیست بلکه مشروط به این است که حاکمیت مطلوب و با حق باشد چنانچه در نامه ۵۰ نهج البلاغه مفهوم این مطلب وجود دارد.
- ۲۷- تجلی امامت تحلیلی از حکومت امیرالمومنین (ع) مولف سید اصغر ناظم زاده قمی، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۲.
- ۲۸- زندگانی علی ابن ابیطالب علیه السلام، چاپ دوم پرتو علوی.
- ۲۹- درس هایی از قرآن - کتاب توحید، عدل - عدالت اجتماعی، مولف محسن قرائتی.
- ۳۰- حق در لغت به معنای ثبوت و ثابت و موافق و مطابقت است. در اصطلاح حقوقی حق عبارت است از قواعد و مقررات لازم الاجراء و لازم الاتباع که بر جامعه حاکمیت دارد دفتر ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوق ایران، تهران، شرکت انتشارات ۱۳۷۵.
- ۳۱- عدالت یعنی قرار دادن هر چیز در جای خود. به عبارت دیگر رعایت کردن حقوق افراد جامعه به طوری که هر کس در حد استعداد و لیاقت خود به حقش برسد اصولی که می تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد.
- ۳۲- از علی (ع) سوال شد: از عدل و جود کدام یک برتر و بهتر است؟ فرمود: عدل امور را به جای خود می نهد اما جود امور را از جهت اصلی خارج می کند عدل سیاست گذاری فراگیر است.
- ۳۳- این تعریف از عدالت همان تعریف معروفی است که از عدل شده است که معنای آن قرار دادن و یا نهادن هر چیز در جای مناسب آن است.
- ۳۴- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۳۵- نهج البلاغه، نامه ۵۵.
- ۳۶- نهج البلاغه، کلمه قصار ۳۷۴.
- ۳۷- نهج البلاغه، کلام ۳۷.
- ۳۸- آنچه که برای والی مهم است حفظ وحدت و مهربانی با مردم است. در مورد وحدت رجوع شود به کتاب المعجم الموضوعی نهج البلاغه تحت عنوان الصداقة و الاصدافا، تالیف اویس کریم محمد، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی، صص ۳۷۲-۳۷۰.
- ۳۹- حضرت علی (ع) به عثمان حنیف انصاری کارگزارش در بصره می نویسد که ای پسر حنیف به من خیر

رسید که تو را به مهمانی دعوت کرده‌اند که تو هم در آن شرکت نموده‌ای. در آخر نامه حضرت امیرالمومنین می‌فرماید: ای پسر حنیف از خدا پروا کن و قرص‌های نان خودت تو را بس است تا این روش خلاصی تو را از آتش جهنم گردد. نهج‌البلاغه، نامه ۴۵.